



خوانش ناتورالیستی رمان «بین القصرین» اثر نجیب محفوظ

محمود حیدری^۱، دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یاسوج

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷

چکیده

طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم) به عنوان یک مکتب فلسفی به طور خاص در قرن هجدهم میلادی، وارد عرصه نقد ادبی شد و پیوند بسیار نزدیکی با رئالیسم دارد. ناتورالیست‌ها با حذف جنبه‌های ماورائی از زندگی انسان، او را موجودی متأثر از محیط و وراثت دانستند و بر این اساس، زندگی و خلیقات او را تفسیر کردند. نجیب محفوظ در آثار ماندگار خود وقایع اجتماعی و سیاسی مصر را ثبت کرده است که بیشتر پژوهش‌ها از نگاه رئالیستی به آن نظر داشته‌اند. پژوهش پیش‌رو خوانشی نو و ناتورالیستی از اولین رمان مجموعه سه‌گانه نجیب محفوظ؛ بین القصرین، است و با روش تحلیلی-توصیفی به این مسئله پرداخته تا مؤلفه‌های ناتورالیستی موجود در رمان را تبیین کند و تفاوت ناتورالیست محفوظ را با نسخه غربی آن نشان دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تقریباً تمامی مؤلفه‌های این مکتب همچون تأثیر محیط، وراثت، خون و مزاج بر زندگی انسان‌ها و... بر این رمان قابل تطبیق است؛ به گونه‌ای که با جرأت می‌توان آن را در شمار معدود آثار ناتورالیستی ادبیات عربی قرار داد. اما نکته مهم در این باره، گرایش‌های سنتی و شرقی حاکم بر رمان است که باعث شده ناتورالیست نجیب محفوظ در نگاه به مقدسات و مسائل ماورائی با ناتورالیست‌های غربی متفاوت باشد. علاوه بر وجود مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های ناتورالیستی، این رمان در فرم و ساختار همچون کشدار بودن، توصیف دقیق جزئیات و صحنه‌ها و پایان غم‌انگیز داستان نیز ویژگی‌های رمان ناتورالیستی را داراست.

کلیدواژه‌ها: ناتورالیسم، نجیب محفوظ، بین القصرین.

مقدمه

آثار نجیب محفوظ نویسنده بزرگ مصر به سه دوره تقسیم شده است؛ نجیب در دوره نخست نویسندگی بیشتر به رمان‌های تاریخی (تاریخ فرعونى) مثل عبث الأقدار، رادویس، کفاح طيبة، و مصر القديمة روی آورد. در مرحله دوم، محفوظ توانست همراه با جنبش‌های فکری و ملی‌گرایی و با توجه به تفکرات فلسفی ریشه‌داری که داشت، قضایای مصر را دنبال کند و منهج تاریخی را رها کرده و به منهج رئالیستی بپردازد (نوفل، ۱۹۸۸: ۱۰۲-۱۰۳). او در این راستا برخی از واقعیات جامعه مصر را به تصویر کشید و به نقد سنت‌های حاکم روی آورد. این مرحله را مرحله رئالیستی نجیب می‌دانند که داستان‌هایی همچون القاهرة الجديدة، خان الخليلی، زقاق المدق و ثلاثیه (بین القصرین، قصر الشوق والسکرية)، در این دوره ظهور کردند. نجیب محفوظ نیز به این امر اشاره دارد که در دوره دوم نویسندگی و پس از رمان‌های تاریخی، با مطالعه ادبیات جدید به رمان واقع‌گرا (رئالیستی) روی آورده است (النقاش، ۱۹۹۸: ۵۲). در دوران سوم نویسندگی، نگرش‌های فلسفی که بر رمان‌های او تأثیرگذار شدند و او را از سطح دیگر نویسندگان بالا کشیدند. نجیب در دوران سوم نویسندگی به نوشتن رمان‌های رمزی و فلسفی همچون اولاد حارتنا، حرافیش، ثرثرة فوق النيل، الشحاذ، اللص والکلاب پرداخت که برخی این دوره سوم را واقع‌گرایی جدید می‌نامند (الشارونی، ۲۰۱۰: ۱۷۸). برخی معتقدند که رمان‌های نجیب محفوظ زندگی و جامعه مصر را جامع‌تر و دقیق‌تر از آثار همه دانشمندان علوم اجتماعی بررسی کرده است (Barakat: 1993, 210).

یوسف نوفل مذهب ادبی نجیب محفوظ را سمبولیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و رمانتیسم می‌داند و بیشترین شیوع این مذاهب ادبی را در رئالیسم انتقادی می‌بیند (نوفل، ۱۹۸۸: ۱۰۸). او درباره سه‌گانه - که یکی از آنها ماده پژوهش پیش‌رو است - به طور خاص می‌گوید: منهج نجیب در سه‌گانه رئالیستی است، گرچه برخی آن را رمانتیکی و ناتورالیستی نیز خوانده‌اند (همان: ۱۲۳). بر طبق آنچه در ادبیات نظری پژوهش خواهد آمد، ناتورالیسم نیز با وجود تمایز با رئالیسم، مشابهت‌های فراوانی دارد؛ به طوری که برخی آن را دنباله رئالیسم دانسته‌اند.

این پژوهش با هدف گسترش مطالعات بین رشته‌ای و نشان‌دادن جنبه مهمی از هنر نویسندگی نجیب محفوظ، صورت گرفته است و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که:

- ✓ چگونه مکتب ناتورالیسم بر رمان مذکور تأثیرگذار بوده است؟
- ✓ مؤلفه‌های ناتورالیستی که در این رمان نمود یافته‌اند، کدامند؟
- ✓ تفاوت ناتورالیست نجیب محفوظ در این اثر، با دیگر آثار ناتورالیستی در چیست؟

پیشینه پژوهش

درباره نجیب محفوظ و آثار، او پژوهش‌های متنوع و متعددی انجام شده که این آثار را از جنبه‌های مختلفی کاویده‌اند. اگر دایره این پژوهش‌ها به خوانش‌های فلسفی آثار او و یا به عبارت دیگر، تأثیر مکاتب فلسفی بر آثار او محدود شود، تأثیر مکاتبی چون رئالیسم، سمبولیسم، سوررئالیسم و اگزیستانسیالیسم در آثار او قابل ملاحظه خواهد بود که این آثار نشان‌دهنده گرایش‌های فلسفی نویسنده است.

محمود حیدری و ذبیح الله فتحی فتح در مقاله «بررسی مبانی سوررئالیسم در داستان «الشحاذ» اثر نجیب محفوظ» (مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۰: ۱۳۹۳) به بررسی سوررئالیسم در داستان «الشحاذ» نجیب محفوظ پرداخته و معتقدند که این اثر در ارائه شیوه خاص روایت، مخالفت با منطق و تمجید از طغیان، مخالفت با ارکان علیت و نحوه برخورد بانظم برای رسیدن به آزادی، تاکید بر عشق و زن و نقش مثبت و تاثیرگذار آن‌ها در زندگی و... شباهت زیادی با بهترین رمان‌های سوررئالیستی دارد.

وحیده نوروززاده چگینی و الهام مریمی مقاله «رد پای ناتورالیسم در سنگ صبور و زقاق المدق» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۱: ۱۳۹۳) را نگاشتند. آنها معتقدند که نجیب محفوظ عقب‌ماندگی و سیاهی جامعه مصر را در این رمان به تصویر کشیده و جبر محیطی نیز شخصیت داستان، حمیده، را اسیر خود کرده‌است. با

این حال نویسندگان مقاله، نشانی از تاثیر وراثت که از مهم‌ترین مؤلفه‌هاست در این رمان نیافتند.

فاطمه قادری و فاطمه جمشیدی مقاله «أزمات المرأة في رواية «زقاق المدق» علی‌اساس علم اجتماع المحتوي» (فصلنامه‌دراسات الادب المعاصر، شماره ۳۳: ۱۳۹۶) نوشته و در آن‌به بحران‌های شخصیت اصلی مقاله «حمیده» پرداخته‌اند.

فرهاد رجبی و خسرو موسویان نژاد نیز در مقاله‌ای تطبیقی با عنوان «تحلیل شخصیت زن در دو رمان سنگ صبور و میرامار با تکیه بر شخصیت گوهر و زهره» (پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۴: ۱۳۹۱)، به مقایسه دو شخصیت داستانی چوبک و نجیب محفوظ در دو رمان سنگ صبور و میرامار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تحقیر زن نتیجه تابوهای فرهنگی است که در ذهن افراد جامعه رسوخ کرده است.

سعید حسام پور، حسین کیانی و مدینه کرمی، مقاله‌ای با عنوان «بازتاب «سنت» و «تجدد» در «قصر الشوق» نجیب محفوظ» (نقد ادب معاصر عربی، دوره ۷، شماره ۱۳: ۱۳۹۶) رانوشته و برخی از تقابل‌ها همچون تقابل مردسالاری و حضور و حقوق زن در اجتماع، بحران هویت و سرگشتگی روشنفکر، غرب‌گرایی، آزادی فردی و تقابل علم و دین، را بررسی کرده و انحراف اخلاقی، پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی را از پیامدهای منفی این تقابل دانسته‌اند. موضوعاتی که در ادبیات ناتورالیستی نیز به آنها نگریسته می‌شود.

ادبیات نظری پژوهش

«ناتورالیسم»^۱ از ریشه لاتینی nature به معنای طبیعت گرفته شده است. این مکتب در فارسی به طبیعت‌گرایی و در عربی به «المذهب الطبيعي» و «الطبیعیة» معروف است (معجم المعانی، ذیل ماده Naturalism). طبیعت‌گرایی در فلسفه قدیم، به معنای ماده‌گرایی، لذت‌جویی و هرگونه دین‌گریزی به کار می‌رفت. ناتورالیسم به عنوان یک مکتب فلسفی به طور خاص در قرن هجدهم میلادی، پرداخته «هولباخ»^۲ اندیشمند فرانسوی

بود و سرانجام توسط دیگر دانشمند فرانسوی؛ «امیل زولا»^۳ که در مقاله‌ای به دفاع از نقاشان «امپرسیونیست»^۴ پرداخت و این کلمه را در آنجا به کار برد، وارد عرصه‌ی نقد ادبی شد.

این مکتب دستگاهی فلسفی بود که انسان را صرفاً ساکن جهانی از پدیده‌های قابل درک می‌دید؛ عالمی تهی از نیروهای متعالی ماورائی یا الهی (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۳) زولا این ایده را مطرح کرد که ادبیات باید تجربی باشد و تلاش کرد تا مفاهیم «داروین»^۵ از تکامل و جبرگرایی را وارد ادبیات کند. «ریچارد هارلند»^۶ معتقد است که زولا نخستین کسی بود که توانست این مکتب را به اولین برنامه ادبی، به معنای مدرن این واژه تبدیل کند (هارلند، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

ناتورالیسم موضوعاتی را وارد عرصه ادبی کرد که تا زمان زولا در ادبیات کاربردی نداشت؛ لذا ناهنجاری‌های اجتماعی و مفاسد اخلاقی که سخن‌گفتن از آنها تابو بود، وارد ادبیات شد و رمان‌های ناتورالیستی این ناهنجاری‌ها که در بطن اجتماع وجود داشت را بی‌پرده تشریح و توصیف کردند.

این کاربرد، همزمان با دوران طلایی رئالیسم و واکنشی به رمانتیسم بود. به همین خاطر بسیاری از ناقدان، ناتورالیسم را دنباله مکتب رئالیسم و برخی حتی آن دو را یک چیز دانستند (همان: ۱۳-۱۴). گرچه بین این دو مکتب شباهت‌های بسیاری است اما وجه مشترک آن دو در این باور بنیادین است که هنر اساساً عبارت است از بازنمایی عینی و تقلیدی واقعیت خارجی که ناتورالیست‌ها این گرایش بنیادین را بسط داده و تقویت کردند و علاوه بر آن، عناصر مهم تازه‌ای را بدان افزودند که بیشتر مشتق از علوم طبیعی بود؛ چرا که این مکتب تلاش می‌کرد یافته‌ها و روش‌های علمی قرن نوزدهم را در ادبیات به کاربندد. آنها استدلال می‌کردند که طبیعت‌گرایی اساساً واقع‌گرایی است با جبرگرایی بدبینانه (همان: ۱۹) در تمایز این دو مکتب همچنین گفته‌اند که رئالیسم یک تکنیک است که به دنبال واقعیت و توصیف آن است اما ناتورالیسم گرایشی است که جویای ماهیت انسانی دادن به واقعیت‌هاست (گران، ۱۳۷۵: ۴۶. برای اطلاع بیشتر ر. ک: نقد و

تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم، ابوالقاسم رادفر و عبدالله حسن زاده میرعلی، (۱۳۸۱).

مهمترین عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری ناتورالیسم را در الف) پیشرفت‌های علمی قرن نوزدهم ب) زمینه‌های فلسفی همچون فلسفه پوزیتیویسم^۷ (اثبات‌گرایی) ج) زمینه‌های اجتماعی همچون انقلاب‌ها، کودتاها و جنگ‌ها، د) نظریه زیست‌شناختی تکامل انسان توسط داروین ه) عقاید جامعه‌شناختی «آگوست کنت»^۸ (و) نظریه مبتنی بر حقیقت و جبریت «هیپولت تن»^۹ دانسته‌اند (کادن، ۱۳۸۰: ۴۱۶ و نیز ر.ک: ثروت، ۱۳۹۰: ۱۵۹ - ۱۵۱). این عوامل باعث شدند، دیدگاهی علم‌گرا با تأکید بر واقعیت‌های اجتماع در ادبیات ظهور یابد.

اصول و مبانی این مکتب بر علم‌گرایی راسخ و صریح به علم و روش‌های مشاهده و آزمایش استوار است. انسان متافیزیکی در این مکتب جای خود را به انسان فیزیولوژیکی می‌دهد (گران، ۱۳۷۵: ۵۳ - ۵۴) لذا رفتار و منش‌های انسان متأثر از محیط اطراف، وراثت و غرایز حیوانی اوست و بر همین اساس عشق در این مکتب چیزی فراتر از ارضای غرایز جنسی نیست و برشمردن زشتی‌های جامعه نیز در میان ناتورالیست‌ها، امری مقبول است. به موجب نگرش ناتورالیستی همه پدیده‌های هستی در طبیعت در محدوده دانش علمی و تجربی جای دارند و هیچ‌چیز در ماورای ماده وجود ندارد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۳).

نکته مهم دیگری که باید در پایان این مبحث بدان اشاره کرد نوع ادبی، فرم و ساختار در نگاه ناتورالیست‌هاست. چنان که گفتند شکل و فرم هنری چندان در میان آنها اهمیتی نداشت چون برای آنها حقیقت (علم‌زدگی) بیش‌تر از زیبایی (هنر) مهم بود لذا طبیعتاً ناتورالیسم با شعر که جلوه‌گاه هنر است، هم‌خوانی نداشت (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۳۸ - ۳۹) و رمان جلوه‌گاه مناسبی برای این مکتب شد (همان: ۵۱).

در رمان ناتورالیستی توصیف صحنه و محیط و دقت در جزئیات از اهمیت بسیاری برخوردار است (همان: ۶۰). یکی از ویژگی‌های رمان‌های ناتورالیستی گرایش به زبان محاوره است؛ آنها همچنان که می‌خواستند وقایع زندگی را بی‌کم و کاست، با تمام

زشتی و زیبایی‌اش به تصویر بکشند، تلاش زیادی داشتند تا الفاظ نیز همانطور که از زبان شخصیت‌ها ادا می‌شود، در رمان به کار گرفته‌شوند. زولا اما در مقدمه کتاب خود به دفاع از چنین روشی در مقابل انتقادات پرداخت (بگلی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). از دیگر ویژگی‌های ساختاری این رمان‌ها، پایان غم‌انگیز آنهاست.

ماده پژوهش (خلاصه‌ی داستان بین القصرین)

رمان «بین القصرین» شرح زندگی خانواده‌ای سنتی است که مردسالاری به قوی‌ترین شکل آن بر آن خانواده حاکم است. شخصیت اصلی این رمان، احمد عبدالجواد است که در خانه همچون خدایی است که همه چیز تحت فرمان اوست؛ اما علی‌رغم رفتار استبدادی پدر خانواده، همه از روی عشق، تحسین و احترام از او اطاعت می‌کنند. این شخصیت که بازرگانی از قشر متوسط جامعه است، روزها در مغازه خود در خیابان مسگران مشغول به کار است و شب‌ها در مجالس باده‌نوشی و میگساری به سر می‌برد. او سه پسر به نام‌های یاسین، فهمی و کمال و دو دختر به نام‌های عایشه و خدیجه دارد. ازدواج یاسین، عایشه و خدیجه قسمت عمده‌ای از این رمان را شکل می‌دهد. روی دیگر این رمان، جامعه مصری است که تحت اشغال انگلیسی‌ها قرار گرفته و مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم مصر در آن به تصویر کشیده شده است و فهمی، دیگر پسر احمد عبدالجواد در این قسمت بیشترین نقش را ایفا می‌کند و داستان با مرگ وی به پایان می‌رسد.

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ناتورالیسم بر رمان بین القصرین

مؤلفه‌های ناتورالیستی را می‌توان در دو حوزه درون‌مایه داستان و شکل و فرم آن بررسی کرد. نویسنده در این مقاله ابتدا درون‌مایه‌ها را مورد مذاقه قرار داده و در بخش بعدی به ویژگی‌های شکلی رمان‌های ناتورالیستی که در این رمان بارز بوده، پرداخته است.

درون‌مایه‌های ناتورالیستی

مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی ناتورالیستی که در این رمان نمود بارزی داشت و در این قسمت به آنها پرداخته شده، عبارتند از: تأثیر وراثت و محیط بر شخصیت فرد، انسان حیوان‌نما، نگاه علمی به حوادث و کاربرد اصطلاحات علمی، عشق به مثابه نیاز جسمانی و شهوانی، به تصویر کشیدن واقعیت‌های زشت جامعه، تسلیم سرنوشت بودن (جبرگرایی)، یأس و نومیدی، حیوانی بودن طبیعت و سرشت انسان‌ها، تأکید بر روی زشت زندگی، مخالفت با قراردادهای دینی و مذهبی.

تأثیر وراثت بر شخصیت فرد

اعتقاد راسخ به نقش وراثت کمابیش در همه ناتورالیست‌ها مشترک است. انسان از نظر ناتورالیست‌ها حیوانی است که سرنوشت او را وراثت، محیط و لحظه تعیین می‌کنند. (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۲۷) آنها معتقدند که ویژگی‌های جسمی و روحی هر فرد از پدر و مادر به او به ارث رسیده است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۰۷). در نگاهی علمی به طبیعت، نوعی قانون وجود دارد که سرنوشت همه چیز از پیش تعیین شده است و انسان و جامعه خارج از این قانون ازلی و ابدی نمی‌باشند. به همین خاطر ناتورالیست‌ها به جبر علمی روی آوردند. جبرگرایی در ناتورالیسم به این معنا بود که انسان در ظاهر، خلیقات، رفتارها و اعتقادات همه جا تحت تأثیر وراثت است (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

با بررسی رمان بین‌القصرین مشخص می‌شود که نجیب محفوظ در بسیاری از قسمت‌های داستان، به نقش وراثت در رفتارها، اخلاق و حتی ایمان اشخاص اعتقادی راسخ دارد. اخلاق احمد عبدالجواد مادرزادی است و در ذات او وجود دارد؛ گویی او این خصوصیات را از والدین خود به ارث برده است. تواضع و فروتنی احمد و شوخ‌طبعی او از خصوصیات ذاتی او بودند که به اعتقاد نویسنده، او این اخلاق مادرزادی را برای جلب توجه و محبت دیگران در خارج از خانه استفاده می‌کرد. علاوه بر مسائل اخلاقی که تحت تأثیر عامل وراثت بود، احمد عبدالجواد ایمان خود را نیز از

پدر به ارث برده بود. «أجل كان إيمانه موروثاً لا دخل لاجتهاد فيه» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۵۰). [آری ایمان او موروثی بود و هیچ تلاش و کوششی در آن دخیل نبود]. وجود این قانون در بیشتر شخصیت‌های داستان قابل مشاهده است. وقتی نویسنده اخراج امینه از خانه و رفتن نزد مادرش را توصیف می‌کند می‌گوید: قانون وراثت مادر سالخورده امینه را پیدا کرده بود و گذشته‌ی او را می‌شد در چهره دخترش امینه بازیافت. مادر امینه دچار وسواس و سوءظن بود که این از عادت و طبیعت او ناشی می‌شد: «وكأتمها شخص واحدٌ وصورته المنعكسة في مرآة المستقبل أو نفس الشخص وصورته المنعكسة في مرآة الماضي وبين الأصل والصورة على الحالين ما يثير إلى الصراع الرهيب الناشئ بين قوانين الوراثة... وبين قانون الزمن» (همان: ۲۳۸) [گویی آن دو شخص واحدی بودند و تصویر دختر در آینه آینده (مادر) انعکاس یافته بود و تصویر مادر در آینه گذشته (دختر). در هر دو حالت، بین اصل و تصویر، نشانی از مبارزه‌ای سهمگین بین قانون‌های وراثت و زمان وجود داشت].

خدیدجه دختر بزرگ احمد عبدالجواد نیز اخلاق تندی داشت که آن را از پدر به ارث برده بود. بدبینی شدید خدیدجه ناشی از ذات اوست: «خدیدجة شعرت بسوء ظنها الطبيعي المرهف بأن ثمة علة لتخلفه غير عسر الهضم» (همان: ۳۲۵). [خدیدجه با بدگمانی فطری خود، احساس می‌کرد که علت دیگری غیر از سختی هضم غذا برای دیرکردن او (برادر) وجود دارد] که این بدبینی خدیدجه دو صفت دارد؛ اولاً ذاتی است که در طبیعت او وجود دارد و به عبارتی موروثی است، ثانیاً بسیار شدید است که هر دو از ویژگی‌های ناتورتالیستی است.

دیگر شخصیتی که خصوصیات اخلاقی بسیاری از پدرش به ارث برده بود، یاسین است. این تشابه در رفتار چنان است که نویسنده هر دو را یک روح در دو بدن می‌بیند و برای بیان قانون وراثت بین آنها از این ضرب‌المثل استفاده می‌کند که «ابن الوز عوام!» (همان: ۳۵۸) [پسر کو ندارد نشان از پدر / توییگانه خوانش نخوانش پسر] یاسین در توجیه رفتارهایش، خود را چیزی جز پدر و مادر خودخواه و هرزه خود نمی‌داند. گویی می‌خواهد این نکته را اثبات کند که این ویژگی‌ها را از پدر و مادر خود به ارث

برده است. فهمی تنوع‌طلبی یاسین را نیز از وراثت می‌داند؛ او خطاب به یاسین می‌گوید: پدربزرگی داشتیم که (دربارهٔ چهار زن) همانند تو فکر می‌کرد! «كَانَ لَنَا جَدٌّ يُمْسِي مَعَ زَوْجَةٍ وَيُصْبِحُ مَعَ أُخْرَى فَلَعَلَّكَ أَنْ تَكُونَ وَرِثَةً» (همان: ۳۸۹) [پدربزرگی داشتیم که روز با یک زن سپری می‌کرد و شب را با دیگری به صبح می‌رسانید! به گمانم (این تفکر) را از او به ارث برده‌ای!] یاسین وقتی توجه زنان به پدرش را می‌بیند به برادرش فهمی می‌گوید: «یاسین: قَارِنَ بَيْنَ حَبِيبَتِنَا وَبِرَاعَةِ أَبِيِنَا! حَقًّا إِنَّهُ لَرَجُلٌ! فهمی: البركةُ فيك فأنت نِعَمُ الخلف! وَدَدْتُ لو تَمَتُّدُ يَدُ التَّعْيِيرِ إِلَى صُورَتِهِ الماثلةِ فِي نَفْسِي!» (همان: ۳۱۹) [بین شکست ما و پیروزی و براعت پدر مقایسه کن! واقعا او مرد بزرگی است! فهمی: برکت در توست چرا که بهترین خلف او هستی! دوست‌داشتم که دست سرنوشت به تصویر او که در وجود من نمایانگر شده است، کشیده می‌شد.] تنوع‌طلبی و هرزگی تنها ویژگی پدر یاسین نیست بلکه این هرزگی در طبیعت مادر او نیز وجود دارد به طوری که این مادر هیچ بهایی برای سنت‌ها قائل نیست: «قد وثبت إلى ذهنه فكرة غريبة... تلك هي التشابه بين طبيعتي أبيه وأمه! طبيعة واحدة في شهوانيتها وجريها وراء اللذة في استهتار لا يقيم وزناً للتقاليد» (همان: ۳۴۴). [اندیشه‌ای شگرف به ذهنش خطور کرد... شباهت طبیعت پدر و مادر در هوسرانی و در پی لذت بودن به طوری که مادر هیچ ارزشی برای سنت‌ها قائل نیست.] عائشه دیگر دختر احمد عبدالجواد نیز زیبایی خود را از پدر خویش به ارث برده است: «أما عائشة فكانت في السادسة عشر من ربيعها... وعينان زرقاوان أحسنت اختيارهما من الأب مع أنف الأم الصغير إلى شعر ذهبي دللها به قانون الوراثة فخصها به وحدها من ميراث جدتها لأبيها» [عائشه در شانزده سالگی بود... چشمانی آبی رنگ که به نیکویی از پدر برگزیده بود و بینی کوچکی که از مادر خویش به ارث برده بود و موهای طلاایی که قانون وراثت عائشه را به سوی آن کشیده بود و این میراث مادر بزرگش برای پدرش بود که تنها به او رسیده بود.] این تفکر که شخصیت انسان‌ها صرفاً از وراثت باشد- همانطور که در ادبیات نظری پژوهش نیز بدان اشاره شد- تحت تأثیر علم‌گرایی حاکم بر جامعه و به طور خاص نظریات داروین بود که بر اندیشهٔ ناتورالیست‌ها خیمه افکنده. از طرفی دیگر، نویسنده می‌خواهد این حس را به خواننده القا کند که این

شخصیت‌های نوعی که نماینده‌ی مردم مصر هستند، اراده‌ای برای تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی خود و مصر ندارند.

تأثیر محیط

علاوه بر نقش وراثت، تأثیر محیط نیز بر شخصیت‌های داستان بسیار بارز است. محیط به معنای نیروهای بیرونی و درونی است که باعث می‌شوند رفتاری از انسان سربزند. بر اساس دیدگاه ناتورالیست‌ها، شخصیت‌ها به خودی خود خطا نمی‌کنند، بلکه به وسیله محیطشان مرتکب خطا و لغزش می‌شوند (تجلیان مفرد و سوفالی، ۱۳۹۱: ۲۲۴). شخصیت‌های رمان ناتورالیستی به گونه‌ای در سیکل بسته مرارت‌های ناشی از زمینه بیولوژیک و فشارهای محیط ظالم و نامساعد اسیر هستند (زرشناس، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۰۴). از قهرمان اصلی داستان احمد عبدالجواد تا دیگر شخصیت‌ها، همگی به نوعی تحت تأثیر شرایط محیطی خود هستند. محیط مردسالاری و سنتی مصر، به همراه نیروهای درونی احمد عبدالجواد، از او شخصیتی مستبد و هوسران ساخته است و ویژگی‌های درونی یاسین که از پدر و مادر خود به ارث برده، به همراه زنان فاحشه‌ای که در قالب خواننده در محیط محله ظهور پیدا می‌کنند، یاسین را به انحراف‌کشنده است.

زندگی احمد تحت تأثیر و فراهم‌آمده امور متضادی است؛ گاه پارسا بود و گاه فاجر! نجیب محفوظ وقتی واکنش‌های یاسین را توصیف می‌کند، همانند روانشناسی است که این واکنش‌ها و عربده‌ها را فشارهای عصبی ناشی از محیطی می‌داند که بر سلوک و رفتار او سیطره دارد: «آوی یاسینُ إلى حُجْرَةِ النَّوْمِ وهو على حالٍ مِنَ السُّكْرِ شديدةً، ما كادَ يخلو إلى فهمي ويأمنُ الرُّقْبَاءَ، حَتَّى جَمَحَتْ به رغبةٌ في العَرَبْدَةِ كَرْدٍ فَعَلَّ لِلجُهْدِ العَصْبِي الذي بَدَلَهُ طَوَالَ السَّهْرَةِ...» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۱۸) [یاسین با حالتی بسیار مست، به اتاق خواب پناه برد، به محض اینکه خود را با برادرش فهمی تنها دید و از وجود رقیبان در امان بود، تمایل به عربده‌کشی به عنوان واکنشی به فشار عصبی که در طول مدت بیداری داشت، بر او غلبه یافت].

از طرف دیگر، محیط سنتی حاکم بر مصر، زنان را از حضور در جامعه منع کرده بود و هیچ‌کس نیز به این شرایط اعتراضی نداشت. امینه همسر احمد در این رمان به عنوان زنی سنتی، خود را با جامعه مردسالار وفق داده و از زندگی جهنمی خود که حق رفتن به زیارت مسجد امام حسین (ع) یا دیدن مادر خود را از او سلب کرده بود؛ راضی است و نسبت به تفریحات و محفل‌های شبانه شوهر خود هیچ اعتراضی ندارد. عبدالجواد خطاب به امینه می‌گوید: «أنا رجل الأمر الناهي لا أقبلُ على سلوكي أئى ملاحظةٍ فما عليكِ إلا الطاعة» (همان: ۹) [من مردی فرمانروا هستم که هیچ ملاحظه‌ای در رفتارم نمی‌پذیرم و تو چاره‌ای جز فرمانبرداری نداری] و امینه نیز همیشه مطیع بود: «وظلَّت جميع الأحوال الزوجة المحببة المطيعة المستسلمة» (همان: ۹) [و او نیز در تمامی احوال همسری محبوب و فرمانبردار بود]. این جبر محیطی و این مردسالاری باعث شده است همه در قبال خواست پدر مجبور به موافقت باشند. و مخالفت کردن با دستور پدر، گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد. تنها یک بار در طول داستان، فهمی در سوگندنخوردن برای عدم حضور در فعالیت‌های سیاسی با پدر مخالفت ورزیده بود که به خاطر آن بارها خود را سرزنش کرد. عایشه علی‌رغم میل باطنی خود و تحت تأثیر محیط سنتی، مجبور بود قبل از خدیجه ازدواج نکند. به نظر می‌رسد نویسنده با تأکید بر دیدگاه‌های سنتی حاکم، افکار را برای گذر از سنت به مدرنیته و خردگرایی آماده می‌کند.

انسان حیوان‌نما

انسان در نگاه ناتورالیستی همانند حیوان اسیر غریزه و خواست بیولوژیکی خویش است. در این رمان‌ها غالباً به انسان با دیدی حیوانی نگریسته می‌شود. اصطلاح «انسان حیوان‌نما» اصطلاحی است که امیل زولا یکی از رمان‌هایش را بدان نامید^{۱۰} و می‌توان آن را برجسی توصیفی برای بسیاری از شخصیت‌های ناتورالیستی به شمار آورد. فروید^{۱۱} معتقد بود انسان‌ها تحت تأثیر غریزه جنسی یا الکل، به حیوانیت نهفته در

وجودشان بازمی‌گردند که تصاویر مکرر نوشتارهای ناتورالیستی از حیوانات مؤید این ادعاست (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۲۷).

نویسنده که می‌خواهد واقعیت‌های جامعه را بازگو کند و در این راه نیز همانند ناتورالیست‌ها از بیان وقایع زشت ابایی ندارد، فساد اخلاقی و هرزگی مردم را بارها به تصویر کشیده است؛ انسان‌ها چنان اسیر هوسبازی‌های خود شده‌اند که از هیچ موردی و هیچ شرایطی ابایی ندارند و کاملاً از عقل تهی شده‌اند. یاسین وقتی خدمتکار خانه خود را می‌بیند، جنون او را به سوی خدمتکار می‌کشاند: «بیداً أَنَّهُ كَانَ وَقْتَاكَ عَلِي حَالٍ مِنْ الْهَيْجَانِ فَقَدْ مَعَهَا أَيَّةُ قَدْرَةٍ عَلَى التَّمْيِيزِ فَأَعَمَّتَهُ الشَّهْوَةُ وَأَيْ شَهْوَةٌ؟ شَهْوَةٌ مَوْلَعَةٌ بِالرَّأَةِ لِذَاتِهَا لَا لِمَعَانِيهَا وَلَا لِأَلْوَانِهَا... وَالْكُلُّ عِنْدَهَا فِي الْأَزْمَاتِ سِوَاءُ كَالْكَلْبِ يَلْتَهُمْ بِلا تَرُدُّ مَا يُصَادِفُهُ فِي الْقِمَامَةِ» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۲۱ - ۳۲۲) [ولی او در آن زمان هیجانی داشت که با وجود آن، قدرت تشخیص را از دست داده و شهوت، او را کور کرده بود؛ کدامین شهوت؟ شهوت به جسم زنان نه به شخصیت و نوع آنها... هنگام اوج گرفتن بحران هوسرانی، همه در نزد او یکسان بودند و همانند سگ که هرچه در زباله بیابد، بدون تردید و مکث می‌بلعد.].

علاوه بر نشان‌دادن سلوک حیوانی و غریزی انسان‌ها همچون هوسبازی، تنوع‌طلبی، کبر، غرور و خشم، نجیب محفوظ راه دیگری نیز برای حیوان‌نمایی آنها در پیش می‌گیرد و آن هم استفاده از تصویرها و تشبیهات فراوانی است که مشابه آنها حیواناتی همچون اسب، گاو، شتر و قاطر می‌باشد تا بر جنبه حیوانی شخصیت‌های داستانی خود تأکید بیشتری داشته باشد. نجیب محفوظ شخصیت حیوانی احمد عبدالجواد را با خون و گوشت او ممزوج می‌داند. شخصیت احمد در تمامی صحنه‌هایی که با خانواده خود روبرو می‌شود، آمیخته‌ای از خشم و عصبانیت افسارگسیخته‌ای است که به هیچ وجه قابل کنترل نیست. او حتی به درخواست‌های منطقی و مؤدبانه فرزندان نیز واکنش‌های تند و خشمگینانه می‌داد. امینه در مقابل درخواست فهمی مبنی بر ازدواج با مریم، پدر فهمی را حیوانی وحشی می‌بیند که کسی جرأت ابراز این درخواست با او را ندارد. گویی نویسنده قصد دارد تأثیر مزاج را بر

شخصیت‌ها نشان دهد چرا که هرکدام از آنها خیلی زود تحت تأثیر اعصاب و مزاج خود، از دایره تعقل و تفکر بیرون می‌روند. واژه «غضب» از واژگان پربسامد این رمان است که در آن پراکنده شده: «غَضِبَ الرَّجُلُ لِعُضْبِ ابْنِهِ كَمَا اعتَادَ أَنْ يَعْضِبَ» (همان: ۱۲۲) [مرد همانگونه که عادت داشت با خشم پسرش خشمگین شد] «وَأَعْمَى الغَضْبُ الرَّجُلَ المتعجرفَ» [خشم مرد خیره سر را کور کرد] (همان: ۱۲۳) «أَرَاهَا تَسْتَحِقُّ الغَضْبَ كُلَّ الغَضْبِ» [معتقد بود که او کاملاً استحقاق خشم و غضب را دارد] (همان: ۱۳۴) «فشعرَ نيرانُ الغضبِ تتأججُ في عُروقه» [احساس کرد که شعله‌های خشم در رگ‌هایش زبانه کشیده است] (همان: ۱۳۴) «ومنَ المحقِّقِ أَنَّهُ كَانَ يَعْضِبُ فِي البَيْتِ لِأَتْفِهِ الأَسبابِ» (همان: ۱۵۲) [مؤکدا او در خانه به دلیل بی‌ارزش‌ترین امور خشمگین می‌شد].

در آثار ناتورالیستی به قول زولا، انسان‌ها زیر فرمان خون و اعصابشان هستند و از دایره تعقل و منطق بیرون. شخصیت‌های رمان ناتورالیستی نه با روح و وجدان بلکه با گوشت و خون و عصب تصویر می‌شوند (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۵۲). نیچه یکی از کشف‌های مهم این قرن را چنین می‌داند که انسان ضمیر نیست، بلکه یک سیستم عصبی است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۱۰). محفوظ دقیقاً تحت تأثیر مطالعات علمی و فلسفی خود، انسان‌ها را چیزی جز گوشت، استخوان و خون نمی‌بیند؛ او در توصیف ویژگی‌های عروس پس از اتمام جشن عروسی می‌گوید: «العروسُ تُرْفُ إِلَى عَرِيْسِهَا فِي حُلَّةٍ خَلَابِيَةٍ وَحُلَى لِأَلَاءٍ حَتَّى إِذَا نَزَعَتْ عَنْهَا ثِيَابَ العُرْسِ بَدَتْ فَنَاءً عَادِيَةً مِنْ نَفْسِ الخَلْطَةِ المعروفةِ مِنْ قَبْلِ؛ أَى اللّحْمِ وَالْعَظْمِ وَالدَّمِ» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۴۸) [عروس با لباسی زیبا و زیورآلاتی درخشان به خانه داماد می‌رود و چون لباس عروسی از تن بیرون کند، دختری عادی از اخلاط معروف پیشین یعنی گوشت، استخوان و خون می‌شود] که این موضوع دقیقاً برابر با دیدگاه ناتورالیست‌هاست که معتقدند شخصیت‌های رمان ناتورالیستی نه با روح و وجدان، بلکه با گوشت و خون و عصب تصویر می‌شوند (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۵۲).

با توجه به حاکمیت مردسالاری بر این رمان، بیشتر مردان شخصیت‌هایی هستند که بعد حیوانی و غریزی آنها بر بعد انسانی‌شان غلبه دارد و هوس‌بازی، هرزگی و تلاش

برای پاسخ دادن به غریزه، در آنها موج می‌زند و هیچ قید و مانعی برای این کارها نمی‌بینند. نجیب محفوظ، احمد عبدالجواد را انسانی انباشته از غرایز به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که خداپرستی او نیز از روی غریزه بود نه از روی تفکر و با این غرایز بود که به سوی خدا می‌رفت و با پاره‌ای دیگر از غرایز از خدا دور می‌شد. تمام ویژگی‌های احمد را می‌توان در این جمله جلیله به او دید: «لماذا تتظاهر بالتقوى بين أهلِكَ وأنت بركة فسق!» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۱۱) [چرا در میان خانواده‌ات، تظاهر به تقوی می‌کنی حال آنکه خود بركة فسق و فساد هستی؟!]. پسرش یاسین نیز همین حالت را دارد. این حیوان‌صفتی با تشبیهاتی که نویسنده از آنها استفاده می‌کند، نمود بیشتری می‌یابد؛ احمد چشم‌چرانی و هرزگی یاسین در برابر زنان را همانند گاو مسابقه‌ای می‌داند که بی‌محابا پیش می‌رود و او را چنین توصیف می‌کند: «يا له من حيوانٍ؛ جسمٌ طويلٌ عريضٌ بلا مخ» (همان: ۳۲۹) [شگفت حیوانی است! جسمی طویل و عریض بدون فکر و اندیشه!]

احمد، خلیل شوکت داماد خود را به گاو نری تشبیه می‌کند که فقط برای خوردن و خوابیدن آفریده شده است: «ما هو إلا ثورٌ يعيشُ ليأكلَ وينام» (همان: ۳۰۵) [او فقط گاوی است که زندگی می‌کند تا بخورد و بخوابد] او پسرش یاسین را به خاطر هوس‌رانی‌اش، سگ، گاو نر و... خطاب می‌کند که همگی دال بر غلبه صفات حیوانی در اوست. «اطلع يا مجرمُ يابنَ الكلبِ» [آگاه باش ای مجرم! ای توله سگ!] (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۲۴) ترید آن تشبیه باییک یا ثور؟ [ای گاو می‌خواهی همانند پدرت بشوی؟] (همان، ۳۲۹) «أ تعارضُني يا ثورٌ وما دخلك في هذا الشأن؟» (همان، ۳۳۰) [با من جر و بحث می‌کنی ای گاو؟ به تو مربوط نیست.] بیشتر شخصیت‌ها در این داستان، تهی از مسائل والای اخلاقی و به شدت تحت تأثیر امیال حیوانی خود هستند که با ویژگی‌های انسان در داستان‌های ناتورالیستی کاملاً هم‌خوان و منطبق می‌باشند.

نگاه علمی به حوادث و کاربرد اصطلاحات علمی

شیفتگی به علم را می‌توان از زبان همه ناتورالیست‌ها شنید. زولا به علت همین شیفتگی، قائل به واردکردن روش‌های علمی در ادبیات بود تا ادیب از اطلاعات علوم

جدید بهره جوید. او به روش مشاهده و کاوش در جزئیات معتقد بود و از این رو رمان را گزارش‌نامه تجارب و آزمایش‌ها می‌دانست (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۴). نجیب محفوظ تلاش دارد تا به فراخور داستان برخی از رفتارها را تفسیر علمی و روانشناسی کند. او خندیدن را ناشی از فشار عصبی می‌داند و می‌گوید: «ولعلَّ حَالَهُمُ الْمُتَوَتَّرَةَ نَفْسَهَا مِمَّا هَيَأْتُهُمْ لِقَبُولِ الْإِبْتِسَامِ كُمُسْكِنٍ وَقَتِيٍّ لِلتَوَتُّرِ وَالْأَلَمِ» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۲۴۹). [شاید آن حالت عصبی، باعث شده‌بود آنها لبخندزدن را به عنوان مسکنی موقت برای دردها بپذیرند] احمد عبدالجواد به تأثیر غذا در شهوت با انتخاب معجون‌ها معتقد است و غذاخوردن خود را از دید علمی به تصویر می‌کشد.

این دید علمی موجود در داستان بین القصرین در دومین رمان سه‌گانه (قصرالشوق) به اوج می‌رسد. کمال بر اساس مطالعات فلسفی خود، مقاله‌ای با عنوان «اصل انسان» نوشته و در آن از ریشه‌های پیدایش انسان بر اساس نظریه داروین که انسان را شکل پیشرفته‌ای از میمون می‌داند، بحث کرده است.

از طرف دیگر وجود اصطلاحات و تشبیهات علمی نیز حاکمیت دید علمی نویسنده و شخصیت داستان را می‌رساند؛ بی‌میلی یاسین به همسرش زینب نیز با نگاهی علمی تفسیر می‌شود؛ چرا که زینب تبدیل به دستگاهی مکانیکی شده که هیچ جذابیت و تازگی برای یاسین ندارد. محفوظ غذاخوردن سریع پدر و چرخاندن لقمه در دهان را به آسیابی مکانیکی که در حال حرکت است، تشبیه می‌کند: «أَنَّ السَّيِّدَ كَانَ يَلْتَهُمْ طَعَامَهُ فِي وَفْرَةٍ وَعَجَلَةٍ وَكَأَنَّ فِكِّيَّهُ شَطْرًا أَلَّةً قَاطِعَةً تَعْمَلُ فِي سُرْعَةٍ...» (همان: ۲۶) [سید با عجله و به مقدار فراوان غذایش را می‌بلعید و آرواره‌های او دو لبه یک دستگاه برنده‌ای بودند که با سرعت عمل می‌کردند...] و مادر یاسین در نظر او همانند کارخانه‌ایست که فقط دود مصیبت تولید می‌کند و تا نمیرد این تولید همچنان ادامه دارد.

شخصیت‌های سه‌گانه و دیگر رمان‌های نجیب محفوظ مانند «اولاد حارتنا» به علم و نقش آن ایمان دارند (نوفل، ۱۹۸۸: ۲۹۴). نجیب در این موضوع متأثر از سلامه موسی است که بسیار تحت تأثیر او بود و دعوت به علم را از او فراگرفت (همان: ۱۰۱). از طرف دیگر، ناتورالیست‌ها معتقدند که رمان ناتورالیستی آزمایشی واقعی است که

رمان‌نویس با استفاده از تجارب خود روی افراد بشر انجام می‌دهد (سید حسینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۰۶). از این منظر نیز رمان نجیب محفوظ به مثابه آزمایشی علمی و واقعی بر جامعه آن روز مصر است که همه جزئیات آزمایش، به دقت مطالعه و بازنویسی شده است؛ چه همانطور که قبلاً گفته شد، ناتورالیسم دنباله‌روی مکتب رئالیسم است و واقعیات و مشاهدات ادیب از جامعه در رمان منعکس می‌شود.

عشق به مثابه نیاز جسمانی و شهوانی

عشق در رمان ناتورالیستی از هاله قدسی خود خارج شد و در چارچوب شیوه برخورد علمی در بستر روابط جنسی و جسمانی معمول مطرح گردید. زولا در مقدمه ترزراکن می‌نویسد: «در ترزراکن مشخصات اخلاقی و روحی افراد را تشریح نکردم بلکه به تشریح وضع مزاجی آنها پرداختم. عشق‌های قهرمانان من ارضای احتیاجی است» (همان، ۴۰۷). شخصیت‌های رمان‌های ناتورالیستی معمولاً اشخاصی هستند که انگیزه‌های حیوانی و شهوانی بیشتری در درون آنها باشد (تجلیان مفرد و سوفالی، ۱۳۹۱: ۲۱۹). احمد عبدالجواد در توجیه هوس‌بازی خود معتقد بود که زنان امروزی همانند کنیزهای گذشته هستند که خداوند خرید و فروششان را آزاد کرده است: «أَنَّ غَوَانِي الْيَوْمِ هُنَّ جَوَارِي الْأَمْسِ وَاللَّاتِي أَحَلَّهِنَّ اللَّهُ بِالْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۴۹) [زیبارویان امروز همان کنیزکان دیروز هستند که خداوند خرید و فروش آنها را حلال گردانده است]. و به این صورت کارهای زشتو حیوانی خود را توجیه می‌کرد.

احمد با انگیزه هوس ازدواج کرده بود و اکنون هر خواننده‌ای را که می‌نگریست، همین انگیزه در او زبانه می‌کشید. یاسین نیز همانند پدر، فردی چشم‌چران و هوس‌ران بود و اعتقاد داشت عشق و هوس مانند آتش هستند. او قهوه‌خانه‌ها را بنا بر شرایط عشق و عاشقی عوض می‌کرد. پُر واضح است که او عشق و هوس را یکسانتفسیر می‌کند. این دیدگاه، وضعیت اجتماعی اسفناک زنان مصری را به تصویر می‌کشد و نشان‌دادن این واقعیت‌ها، آگاهی‌بخشی به اقشار جامعه و تلاش آنان برای رسیدن به حقوق اجتماعی و بالابردن جایگاهشان است.

به تصویر کشیدن واقعیت‌های زشت جامعه

پیش از این درباره‌ی نزدیکی رئالیسم و ناتورالیسم سخن به میان آمد؛ این ارتباط به حدی بود که برخی، ناتورالیسم را دنباله‌روی رئالیسم دانستند. این امر به دلیل تکیه‌ی شدید ناتورالیست‌ها در به تصویر کشیدن واقعیت خارجی جامعه بود. اما واقعیتی که آنها بر آن تأکید داشتند، قبلاً کمتر بدان نگریسته شده و باعث شد تا آنها به روی زشت جامعه بیشتر اقبال نشان دهند. ناتورالیسم پوسته‌ی مؤدبانه و شرم‌آگین الفاظ را شکافت و پایبندی‌های جامعه نسبت به عرف‌ها و قراردادهای اخلاقی را درهم ریخت (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۸). آنها فقر و فلاکت و پلشتی‌های جامعه را به تصویر کشیدند و در این راه، زشتی‌های جامعه‌ی بروژوا نیز از دید آنها پنهان نماند.

این رمان با وجود تصویرسازی قشر متوسط، نشان‌چندانی از فقر و فلاکت در آن دیده نمی‌شود، اما روی زشت قشر بروژوا در آن موج می‌زند. داشتن روابط متعدد با خوانندگان در محفل‌های شبانه، روی زشت زندگی برژوازی و مرفه‌ی است که نویسنده آنها را به تصویر کشیده: «أَنَّهُ كَانَ يَعاقِرُ الخَمْرَ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى إِفراطٍ فِي الشَّرْبِ حَتَّى السُّكْرِ» (مخفوظ، ۲۰۱۵: ۱۴) [احمد عبدالجواد معتاد به الكل بود و عادت داشت هر شب تا مرحله‌ی مستی شادنوشی کند]

نویسندگان در رمان‌های ناتورالیستی تصویرگر شخصیت‌هایی هستند که گرفتار غریزه جنسی و شهوانی خود هستند و در فقر، تعصب و نادانی دست و پا می‌زنند (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۱). یاسین از دست و پا زدن در کثافت ابایی نداشت و حتی به نور خدمتکار سیاه همسرش که زنی چهل ساله و زشت بود نیز دست‌درازی کرد. جلیله زن خواننده از آشکارکردن کارهای زشت خود ابایی ندارد و چنین ذکر می‌کند که بیش از صد عاشق داشته است: «مارسْتُ الغناءَ دهرًا، عرفتُ فِيهِ مِنَ العَشاقِ مئةً و...» (مخفوظ، ۲۰۱۵: ۳۰۹). [روزگاری طولانی آوازه‌خوان بودم، در این روزگار صد و خورده‌ای عاشق داشتم.] ماجرای اغلب داستان‌های ناتورالیستی به نحوی پیش می‌رود که گویی هیچ چیز جز پلیدی، ننگ و زشتی وجود ندارد (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۰۹).

نویسنده ناتورالیستی از توصیف‌های زشت و چندش‌آور ابایی ندارد. او در توصیف خشم یاسین هنگام دیدن خانه قدیمی مادرش می‌گوید: انگار زخم چرکینی را دست زده است و در چرک و خون آن فرو رفته. «ورکبه توتُّرٌ وضیقٌ فأدرکَ أنه لم یطرق بابَ البیتِ القديمِ فحَسبُ ولکنه نكأ جرحاً مُتورِّماً وغاصَ فی قَیجِه» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۳۱) [آشفته‌گی و دلتنگی وجود او را فراگرفت و فهمید که تنها در خانه قدیمی را زده، بلکه زخمی متورم را دست زده و در خونابه‌ی آن فرورفته است] گذشته یاسین نیز چنین توصیف شده: «أن الماضي المطرود انعمس علی صفحة قلبه ظلالة قائمة كذباية نشت عن الفم بعد أن خلقت وراءها جرثومة تسرى» (همان: ۱۳۲) [گذشته طردشده بر صفحه دل او سایه تاریکی افکنده است. همانند پشه‌ای که از دهان دور شده باشد ولی میکروب‌هایی گشت سر خود گذاشته باشد] چنین تعبیرهای دور از نزاکت، در راستای نشان‌دادن واقعیت‌های زشت جامعه است که شاید برخی ملاحظات مانع از یافتن راه چاره‌ای برای آنان است.

یأس و ناامیدی

بیشتر داستان‌های ناتورالیستی فضای یأس و ناامیدکننده دارند؛ غم و اندوه در سراسر آنها موج می‌زند و بیشتر شخصیت‌ها در حالت گم‌گشتگی و یأس به سر می‌برند. (صادقی شهپر و مرادپور، ۱۳۹۲: ۱۸۹) این بدبینی و یأس در رمان‌های ناتورالیستی را متأثر از فلسفه «شوپنهاور»^{۱۲} دانسته‌اند (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۶).

یأس و ناامیدی بر رمان «بین القصرین» سایه افکنده است. دختران با هر بار سخن از خواستگاری دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و چون از خود اراده و اختیاری ندارند، در حالت گم‌گشتگی به سر می‌برند. فضای یأس و ناامیدی با آمدن خواستگار برای عایشه وجود خدیجه را فرا می‌گرفت. همین فضا و شاید بدتر از آن بار دیگر برای عایشه هویداگشت؛ چرا که پدر با ازدواج او پیش از خدیجه مخالفت کرده بود. عایشه با خود چنین نجوا می‌کرد که: «لماذا یحُبُّو، لماذا حبا فتکونَ حسرةً جدیدةً تنضمُّ إلى بقية الحسرات!» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۸۷) [آن نوری که زندگی‌ام را روشن کرده بود، چرا خاموش شد؟ چرا

این نور مرد؟] عایشه با این تصمیم پدر تمام رویاهای خود را بر باد رفته می‌دید. امینه نیز در رفتار با شوهر خود بسیار ناامید است؛ در هیچ مشورتی امید به همراهی همسرش ندارد و وقتی از خانه طرد شد، امیدی به برگشتن نداشت. این یأس و ناامیدی شخصیت‌های مؤنث داستان، نتیجه مستقیم مردسالاری در جامعه بود و نویسنده با ابراز آن خواهان گذر جامعه از سنت به مدرنیته با شتاب بیشتری می‌باشد و شاید چندان به تحولات اجتماعی امیدوار نیست.

جنبه دیگر این داستان مسائل سیاسی و اشغال مصر توسط انگلیسی‌هاست. پس از دستگیری سعد زغلول و تبعید او به مالت، محافل شبانه و مجلس صرف قهوه نیز غرق در یأس و ناامیدی است. فهمی با تمام تلاش‌هایی که برای آزادی انجام می‌دهد در آغاز چندان به خروج انگلیسی‌ها امیدوار نیستو چنین می‌گوید: «غلب الألمان! من كان يتصورُ هذا؟!... لا أمل بعد اليوم في أن يعودَ عباسُ أو محمد فرید. كذلك آمالُ الخلافة قد ضاعت، لا يزالُ نجمُ الإنجليزِ في صعودٍ ونجمنا في أفولٍ» (همان: ۳۶۷) [آلمان پیروز شد! چه کسی تصور می‌کرد؟!... از این پس دیگر امیدی به بازگشت عباس یا محمد فرید نیست. آرزوهای حکومت بر باد رفت. ستاره اقبال انگلیسی‌ها همچنان درخشان و ستاره ما در حال غروب و تاریکی است.] می‌توان گفت در رمان جبرگرایی بدبینانه‌ای وجود دارد که مصری‌ها نمی‌توانند با وجود آن کشور خود را آزاد کنند و به جای تلاش و مبارزه علیه نیروهای انگلیسی، منتظر آمدن آلمان‌ها هستند و با شکست آنها، بسیار ناامید و مأیوس می‌شوند. شیخ متولی عبدالصمد در جواب سید عبدالجواد که از او درباره نتیجه دیدار گروهی از مصریان با پادشاهی انگلیس برای خروج از مصر می‌پرسد، این امر را کاملاً محال می‌پندارد: «محال!... محال أن يخرج الإنجليزُ من مصر!» (محموط، ۲۰۱۵: ۳۷۷) [محال است! محال است که انگلیسی‌ها از مصر خارج شوند!]

مقهور سرنوشت بودن

همانطور که قبلاً بدان اشاره شد، به اعتقاد ناتورالیست‌ها انسان‌ها حیواناتی هستند که سرنوشتشان را وراثت، محیط و لحظه تعیین می‌کند. این اعتقاد هرگونه اختیار و آزادی

را از انسان می‌گیرد و اعمال او را صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و شرایط مادی خارج از اراده‌ی او می‌داند. بنابراین قهرمان این مکتب بیشتر در اختیار شرایط (سرنوشت) است تا خودش (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۶). شخصیت‌های این نوع رمان‌ها افرادی پست و بی‌اراده هستند که برای تغییر سرنوشت خود هیچ تلاشی نمی‌کنند.

تسلیم سرنوشت محتوم بودن در رمان بین القصرین به حدی است که مادر یاسین و جلیله، هرزگی خود را به گردن سرنوشت می‌اندازند. احمد عبدالجواد با دیدی سنتی درباره ازدواج دختران، چنین می‌اندیشید که نباید با سرنوشت جنگید، چه در این صورت ممکن است شرایط خطرناک‌تر شود. عایشه نیز به ناچار در این شرایط خود را تسلیم سرنوشت می‌کند و انتظار ازدواج خدیجه را می‌کشد. در پی هر حادثه‌ای شخصیت‌های داستان خود را به دست تقدیر می‌سپارند؛ امینه پس از ماجرای تصادف و خدیجه پس از موافقت پدر با ازدواج عایشه چراکه مخالفت با قضا و قدر با کفر یکسان است: «والحقُّ أنه لم یکن یوسعه أن یغیرَ امرأً مما قُدِّرَ علیه ولم یکن یوسعه إلا أن یدعَن للقضاء الذی هرسَ عزةَ نفسه. أفلیسَ من الظلم أن یکفرَ بعدَ ذلک عن حکم القضاء کأنه هو الجانی الأثیم؟!» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۸۸) [حقیقت این است که او قادر نبود که امر مقدر را تغییر دهد و چاره‌ای جز این نداشت که به سرنوشتی اذعان کند که عزت نفسش را از او گرفته بود. آیا ظلم نیست که پس از آن، نسبت به قضا و قدر کافر شود که در این صورت او فرد گناهکاری است.] طبیعتاً کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد نسبت به مسائل اجتماعی کاملاً بی‌تفاوت خواهد بود.

ناتورالیست‌ها معتقدند که انسان در مسیر جبر تاریخی قرار گرفته است؛ مسیری که همه عوامل از جمله اجتماع، وراثت و... او را به سوی یک سرنوشت محتوم پیش می‌برند (صادقی شهپر و پورمرادی، ۱۳۹۲: ۱۸۳). یاسین معتقد بود که خدا همسرش را برایش انتخاب کرده و همه چیز در دست سرنوشت است. یاسین حتی هوسرانی خود را تابع قضا و قدر می‌دانست و هنگامی که پدرش از ارتباط او با ام حنفی مطلع گشت خود را در دام قضا و قدر می‌دید: «لقد وقع فی فحِّ القضاء والقدر» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۳۲۲) [در دام قضا و قدر افتاد].

مخالفت با قراردادهای دینی و مذهبی

نتیجه اعتقاد به جبر علمی باعث می‌شد، انسان در قبال اعمال خود مسئولیتی نداشته باشد و این بی‌مسئولیتی او را از دیوارهای اخلاق سنتی خارج کند (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۷) از آنجا که ناتورالیست‌ها تنها به جنبه مادی انسان می‌نگریستند و هرگونه مسئله ماورایی را نفی می‌کردند، به مذهب و دین نیز اعتقادی نداشتند و آن را جلوه‌های خرافی زندگی بشری می‌پنداشتند.

در رمان بین القصرین، مخالفت با قراردادهای اخلاقی به وضوح در هوس‌رانی مردان و فساد زنان - که قبلاً از آنها سخن به میان آمد- کاملاً هویدا است؛ اما نکته حائز اهمیت درباره این مؤلفه ناتورالیستی این است که مسائل ماورایی متجلی در دین و امور مذهبی در رمان به طور محکم و استوار نشان داده شده است و هیچ‌گونه مخالفتی با آن دیده نمی‌شود. در این رمان فضای دینی نیز حاکم است و اعتقادات دینی و پایبندی به مذهب حتی به شکل صوری و ظاهری آن در بیشتر جاهای داستان دیده می‌شود. امینه دائماً قرآن و «آیه الکرسی» می‌خواند و شخص فاسد احمد عبدالجواد مقید به نماز و تسبیح است: «ولما تدانّت من بابِ حجرة السیدِ ترامی إليها صوتُه وهو یردّد فی صلاتِه «سبحانَ ربّی العظیم» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۲۲۴) [هنگامی که امینه به در اتاق احمد نزدیک شد، صدایش به گوش می‌رسید که در نمازش سبحان ربّی العظیم را تکرار می‌کرد]. از آنجا که این رمان توصیف‌کننده یک جامعه سنتی شرقی است، بنابراین نباید انتظار داشت که عاری از چنین ویژگی باشد: «وهی تتلو ما تحفظُ من سُورِ القرآنِ دفعاً للشّیاطین» (همان، ۷) [او سوره‌هایی که از قرآن حفظ بود را برای دور کردن شیاطین تلاوت می‌کرد].

زیارت مسجد حسین آرزوی قلبی همسر احمد عبدالجواد است که پنهان از دیدگان او به اتفاق فرزندانش به آنجا می‌رود و وقتی یاسین پیشنهاد زیارت می‌دهد چنین می‌گوید: «زیارة الحسینِ مُنیةٌ قلبی و حیاتی.. ولكن... أبوک؟» (همان، ۱۹۳) [زیارت حسین آرزوی قلبی و آرزوی زندگی من است اما پدرت؟!]

فرم رمان ناتورالیستی

رمان‌های ناتورالیستی علاوه بر داشتن ویژگی‌های محتوایی و درون‌مایه‌هایی که بیان شد، در فرم و ساختار نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد که زبان محاوره، توصیف جزئیات و پایان غم‌انگیز داستان از بارزترین آن ویژگی‌هاست.

توصیف صحنه و جزئیات آن و کشدارشدن داستان

در نوشته‌های ناتورالیستی بیش از اندازه به ذکر جزئیات توجه می‌شود (صادقی شهپر و پورمرادی، ۱۳۹۲: ۱۷۶) این کشداربودن و طول و تفصیل جزئیات، ناشی از میل پیگیری تکامل انسان از پیشینه‌اش تا گذر از میان تأثیرات محیط و شرایط است (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۵۶).

در این رمان تقریباً تمامی مکان‌ها، ویژگی‌های روحی و ظاهری افراد، وقایع و... با طول و تفصیل زیاد جلوه می‌کنند. به طور مثال رفتن یاسین به خانه مادرش که با دقتی تمام حالات روحی او، توصیف آن خیابان، مغازه‌ها، مردم و... دیده می‌شود و فضای معتنا بهی از داستان را اشغال کرده است: «لَمَّا بَلَغَتْ قَدَمَاهُ طَرِيقَ الْجَمَالِيَةِ انْقَبَضَ صَدْرُهُ حَتَّى شَعَرَ بِأَنَّهُ يَحْتَنِقُ. لَقَدْ غَابَ عَنْهُ أَحَدٌ عَشَرَ عَامًا. أَحَدٌ عَشَرَ عَامًا تَصَرَّعَتْ... لَمْ يَتَغَيَّرْ مِنْهُ شَيْءٌ. مَازَالَ ضَيْقًا تَكَادُ تَسُدُّهُ عَرَبِيَّةٌ يَدٌ إِذَا اعْتَرَضَتْ سَبِيلَهُ وَهِيَ بِيَوْتُهُ تَكَادُ تَمَسُّ مَشْرِيبَاتِهَا وَدَكَكِيْنُهُ الصَّغِيرَةَ فِي تَلَاصُقِهَا وَرَحْمَتِهَا وَالطَّنِينُ الصَّادِرُ عَنْهَا كَخَلَايَا النَّحْلِ...» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۱۲۸) [هنگامی که پاهایش به جمالیه رسید، دلش گرفت به گونه‌ای که احساس خفگی می‌کرد. یازده سال از آنجا دور بوده است؛ یازده سال گذشت... هیچ چیز تغییر نکرده بود. همچنان کوچه‌ها تنگ و تاریک بود و یک چرخ دستی اگر در راه بود، راه بند می‌آمد. آری غرفه‌های فوقانی خانه‌ها و مغازه‌های کوچک محله در شلوغی و فراوانی، گویی به هم چسبیده بودند و صداهای درون آنها همچون صداهای کندوهای عسل بود!]

این توصیفات ادامه‌دار، خواننده‌ای را که می‌خواهد روبرو شدن یاسین با مادرش را دنبال‌کند، خسته و دلزده می‌کند. پس از توصیف‌های دقیق از خیابان، نوبت به افکار

یاسین که آیا مادرش او را می‌شناسد، آیا کسی در این محله او را می‌شناسد و اگر او را شناخت عکس‌العمل آن دو چگونه خواهد بود، بسیار با اطناب و با طول و تفصیل بیان می‌شود.

همانگونه که قبلاً ذکر شد ناتورالیسم با رئالیسم وجوه تشابهی دارند و این نمونه یکی از همان ویژگی‌های مشترک است که نویسنده تلاش دارد تا تمامی وقایع را با ذکر جزئیات تشریح کند. این توصیفات البته هدف دیگری در این داستان نیز دارد که آن عبور از شرایط سنتی و تکامل شخصیت افراد برای رسیدن به مدرنیته در داستان‌های بعدی سه‌گانه است.

پایان غم انگیز داستان

همانطور که اشاره شد، پایان داستان‌های ناتورالیستی، غالباً غم‌انگیز هستند. اما این غم‌انگیزی با پایان تراژدی فرق دارد؛ چرا که در تراژدی، قهرمان مقهور خدایان و نیروهای ماورائی می‌شود، اما قهرمان رمان ناتورالیستی در معارضة با جبرهای محیطی و اجتماعی تجزیه و هلاک می‌شوند. در حقیقت «قهرمان ناتورالیستی بیشتر در اختیار شرایط است تا خودش» (ثروت: ۱۳۹۰: ۱۶۴). در پایان داستان بین القصرین، چنان غمی با مرگ فهمی بر دل قهرمان می‌نشیند که هرگز قابل توصیف نیست. این غم همه لذت‌جویی‌های گذشته احمد عبدالجواد را محو و نابود می‌کند و از طرفی دیگر قهرمان داستان را در نهایی بی‌سامان رها: «أهذه هي نهایتك حقاً يا بُنيّ؟! يا بُنيّ العزيزِ التعيس... أمينة! ابنا فُتِل... يا له... لعلّها تتوسطُ مجلسَ القهوةِ بينَ ياسينَ وكمال متسائلَةً عما أحرَّ فهمي، سوفَ يتأخَّرُ طويلاً... لَنْ تُرَبِّه أبداً ولا جُثَّتَه...» (محفوظ، ۲۰۱۵: ۵۷۹) [آیا این پایان تو بود پسرم؟! ای پسرک عزیز و بیچاره‌ام... امینه! پسرمان کشته شد... شگفتا... شاید اکنون [امینه] میان مجلس قهوه با یاسین و کمال نشسته باشد و درباره تأخیر فهمی می‌پرسد. او بسیار تأخیر خواهد کرد... او دیگر هرگز نه او و نه پیکر او را نمی‌بیند] این پایان غم‌انگیز می‌تواند نتیجه عدم اعتقاد فرد به نیروهای ماورائی باشد، چرا که ناتورالیست‌ها همه چیز را به دید تجربی و طبیعی می‌دیدند.

یافته‌های پژوهش

نمود بارز مهم‌ترین مؤلفه‌های ناتورالیستی همچون تأثیر وراثت و محیط، تأکید بر جنبه‌های حیوانی و شهوانی شخصیت‌های داستان، وجود دید علمی و تجربی به رخدادها، یأس و نومیدی، مقهور سرنوشت محتوم بودن، پرداختن به چهره‌ی زشت زندگی و برملاکردن پلیدی‌ها؛ باعث شده که بتوان این رمان را در جرگه‌ی رمان‌های ناتورالیستی قرار داد. علاوه بر مبانی موضوعی و درون مایه‌ای، این رمان در فرم و ساختار همچون کشدار بودن، توصیف دقیق جزئیات و صحنه‌ها -گویی که نویسنده می‌خواهد همانند آزمایشگری تمامی جزئیات را ثبت و ضبط نماید- و پایان غم‌انگیز داستان نیز ویژگی‌های رمان ناتورالیستی را داراست.

گرایش‌های سنتی و شرقی حاکم بر رمان، باعث شده ناتورالیست نجیب محفوظ در برخورد با مذهب و اعتقادات مذهبی، با ناتورالیست‌های غربی متفاوت باشد و در این باره نویسنده با احتیاط بیشتری قلم فرسایی کند؛ به گونه‌ای که رفتن به اماکن مذهبی، شرکت در نماز جمعه و توجه به مسائل مذهبی و اعتقادی در رمان کاملاً مشهود است.

علاوه بر این تفاوت محتوایی، تفاوتی در سبک نگارش محفوظ و رمان‌های ناتورالیستی نیز به چشم می‌خورد و آن اینکه نویسنده تمایلی به محاوره‌نویسی ندارد و نثر فاخر و زبان فصیح را بر زبان محاوره‌ای ناتورالیستی ترجیح می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Naturalisme
2. Holbach
3. Émile Zola
4. Impressionniste
5. Charles Robert Darwin
6. Richard Harland
7. Positivisme
8. Auguste Comte
9. Hippolyte Taine
10. La Bête humaine
11. Sigmund Freud
12. Arthur Schopenhauer

منابع و مأخذ

- بگلی، دیوید (۱۳۸۱ش) *درباره‌ی آسوموار*، ترجمه‌ی رضا عزیززاده، تهران: نشر مرکز.
- تجلیان مفرد، منیر و فروغ اعظم سوفالی (۱۳۹۱ش) «بررسی نقش محیط و وراثت در نمایشنامه دوشیزه ژولی نوشته آگوست استریندبرگ از دیدگاه ناتورالیسم» فصلنامه‌ی اندیشه‌های ادبی، سال چهارم، شماره ۱۳۰: صص ۲۳۲–۲۱۳.
- ثروت، منصور (۱۳۸۶ش) «مکتب ناتورالیسم» پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره ۵۴: صص ۱۹۶–۱۷۷.
- _____، _____ (۱۳۹۰ش) *آشنایی با مکتبهای ادبی*، چاپ سوم، تهران: سخن.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۹ش) *پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۷ش) *مکتب‌های ادبی*، چاپ پانزدهم، تهران: نگاه.
- الشارونی، نجیب (۲۰۱۰م) *رحلة عمر مع نجيب محفوظ، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة*.
- صادقی شهپر، رضا و سیما مرادپور (۱۳۹۲ش) «یک گام به سوی بومی‌گرایی؛ نقد داستان‌های اسماعیل فصیح حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم» فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۹: صص ۱۷۳–۱۹۹.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۷۵ش) *ناتورالیسم*، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کادن، ج. آ. (۱۳۸۰ش) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: انتشارات رهنما.
- گرانت، دیمیان (۱۳۷۵ش) *رئالیسم*، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- محفوظ، نجیب (۲۰۱۵م) *بین القصرین، الطبعة العاشرة، القاهرة: دار الشروق*.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸ش) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران: نشر فکر روز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲ش) *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*، تهران: اشاره.
- النقاش، رجاء (۱۹۹۸م) *في حب نجيب محفوظ، القاهرة: دار الشروق*.
- نوفل، یوسف (۱۹۸۸م) *الفن القصصی بین جیلی طه حسین و نجیب محفوظ، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۵) *درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی ادبی از افلاطون تا بارت*، ترجمه‌ی گروه ترجمه‌ی شیراز علی معصومی، شاپور جورکش، تهران: نشر چشمه.
- Barakat, Halim (1993) *The Arab World: Society, Culture and State*, Berkeley: University of California Press.
- معجم المعانی
- <https://www.almaany.com>

رواية بين القصرين لنجيب محفوظ؛ قراءة طبعانية

محمود حيدري¹

الملخص

الطبعانية، كمدرسة فلسفية، دخلت في النقد الأدبي في القرن الثامن عشر، على وجه الخصوص. يعتقد الطبعانيون بعد أن تجردوا المتأخرين من حياة الإنسان، أنه موجود متأثر من البيئة والوراثة وعلى هذا الأساس فسروا حياته وخلقه. هذه المدرسة لها علاقة وثيقة مع الواقعية في النظر إلى المجتمع. سجل نجيب محفوظ في أعماله الخالدة، شؤون مصر السياسية والاجتماعية، والتي نظر إليها معظم الأبحاث من منظور واقعي. والجديد في البحث الحالي هو قراءة طبعانية للرواية الأولى من ثلاثية نجيب محفوظ؛ بين القصرين، في ضوء المنهج الوصفي التحليلي حتى يبين خصائص المدرسة الطبعانية في هذه الرواية ويظهر الفروق بين طبعانية محفوظ والأصل الغربي. تحكي نتائج البحث بأن الرواية تكاد تشمل على جميع مكونات هذه المدرسة، مثل تأثير البيئة والوراثة وغيرها حيث يمكن أن نعدّها من الأعمال الطبعانية في الأدب العربي. هناك نقطة مهمة تتمثل في موقف المؤلف التقليدي والشرقي إلى الرواية، الأمر الذي جعل هذه الرواية الطبعانية تختلف عن أعمال الغربيين في النظر إلى القضايا المقدسة. بالإضافة إلى وجود العناصر الطبعانية، تحتوي الرواية على ميزات الرواية الطبعانية من حيث الشكل والبنية، مثل الإطناب والوصف الشامل للتفاصيل والمشاهد والنهاية المساوية للرواية.

الكلمات الرئيسية: الطبعانية، نجيب محفوظ، بين القصرين.

¹ أستاذ مشارك فرع اللغة العربية و آدابها، جامعة ياسوج

Naturalistic understanding of the novel "Bain ALqasrain" by Najib Mahfouz

¹Mahmood Heidari, Associate Professor in Arabic Language and Literature,
Yasouj University

Received: 13-02-2019

Accepted: 19-10-2019

Abstract

Najib Mahfouz, a well-known Egyptian writer, has created a solid link between philosophy and literature. One of the philosophical schools is naturalism, which was introduced into literary criticism in the nineteenth century by Emil Zola. By eliminating the supernatural aspects of human life, naturalists consider man as an inherent creature of the environment and the product of inheritance. According to these premises, human life and mood are interpreted. The present study adopts a naturalistic point of view to review "Bain ALqasrain" as the first novel in the trilogy of Najib Mahfouz. It also examines the components and foundations of the naturalistic school. It is concluded that the overwhelming expression of naturalistic principles, such as the influence of the environment, inheritance, blood and temper on the lives of the characters of the novel, has made it one of the few naturalist works in the Arabic literature. An important point, however, is the traditional and Eastern orientation of the novel in dealing with sacraments and supernatural issues which has made naturalist Najib different from Western naturalists. In addition to the existence of naturalistic components and themes, the novel enjoys particular features in terms of form and structure, including verbosity, precise description of the details and scenes, and tragic end.

Keywords: Najib Mahfouz, Naturalism, Bain ALqasrain.

¹- Corresponding Author Email: mahmoodhaidari@yahoo.com